

پرسش ۳۸۲: لطفاً مرا در جست‌وجوی حق یاری کنید

السؤال / ۳۸۲: السلام عليكم

أخوتي الأفاضل .. أرجو منكم بأن تساعدوني في البحث عن الحق، هل صحيح أن علماء الشيعة كلهم مزيّفون وهم الذين لا يريدون الحق يظهر لكي لا يتهزّزوا عن عروشهم؟ واطلب منكم أن شخص يحاول إيصالني إلى قناعة بدعوة السيد أحمد الحسن وأكون ممنونة لكم، تحياتي.

المرسلة: طلب الهداية

سلام عليكم

برادران ارجمندم!... از شما خواهش می‌کنم مرا در جست‌وجوی حق یاری کنید. آیا این درست است که علمای شیعه همگی باطل و جعلی هستند و اینها همان کسانی‌اند که نمی‌خواهند حق ظاهر شود تا مبادا تخت و سریر آنها متزلزل و سرنگون شود؟ از شما درخواست می‌کنم کسی را به من معرفی کنید که مرا به دعوت سید احمد الحسن متقاعد کند. از شما ممنونم. با درود.

فرستنده: یک زن خواهان هدایت

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

الأخت الكريمة: لا يخبرك عن فقهاء آخر الزمان مثل خبير وهم محمد وآل محمد(ص)، فقد وردت روايات كثيرة تصف حالهم سأذكر لك بعضاً منها، ولكن قبل ذلك عليك أن تعلمي إن المبدأ الذي كان يمثل علامة فارقة لشيعة أهل البيت هو إيمانهم بالتنصيب الإلهي للحاكم. أي إيمانهم أن الحاكم لا ينصبه الناس وإنما ينصبه الله تعالى، وأنت الآن ترين كيف أن

فقهاء الشيعة قد تركوا هذا المبدأ وراء ظهورهم وداهنوا الأمريكان ودخلوا معهم في لعبة الديمقراطية التي تعني أن الحاكم يختاره الناس. وأنت إن شاء الله تعلمين أن مخالفة دين الله وشرعه ولاسيما قضية الإمامة وتنصيب الحاكم من القضايا التي لا يمكن مخالفتها بحجة أن الظروف تقتضي ذلك، فهذا الإمام الحسين (ع) عرض نفسه المقدسة ونفوس أهل بيته وأصحابه وهم خيرة الناس للقتل من أجل هذا المبدأ، فهو لم يرتضي أن يكون يزيد (لعنه الله) حاكماً وأصر على أن الحاكم هو من نصبه الله فقط.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

خواهر گرامی! هیچ فرد آگاه و خیریری همچون محمد و آل محمد (ع) نمی تواند شما را از فقهای آخرالزمان باخبر سازد. روایات زیادی وارد شده است که وضعیت آنها را توصیف می کند و من برخی از این روایات را برای شما بیان خواهم نمود؛ اما قبل از آن باید بدانی که اصل و اساسی که وجه تمایز شیعیان اهل بیت است، عبارت است از ایمان آنها به تنصیب الهی حاکم یعنی ایمان آنها به این که حاکم را نه مردم؛ بلکه فقط خدای تعالی منصوب می نماید. شما اکنون می بینی که چطور فقهای شیعه این اصل را کنار گذاشته و به پشت سر خود انداخته اند و با آمریکا سازش می کنند و در بازیچهی دموکراسی که به معنای انتخاب زمامدار از سوی مردم می باشد، همبازی شده اند. شما ان شاء الله می دانی که مخالفت با دین خدا و شریعت الهی و به ویژه با موضوع امامت و تنصیب حاکم، از جمله قضایایی است که نمی توان به این بهانه که شرایط چنین اقتضا می کند به آن دست یازید. امام حسین (ع) به خاطر این مرام و آرمان، جان مقدس خودش و اهل بیت و اصحابش را که برترین مردم بودند در معرض کشته شدن

قرار داد و راضی نشد که یزید که لعنت خدا بر او باد، حاکم باشد و آن حضرت بر این که حاکم فقط همان کسی است که خدا او را منصوب کرده باشد، پافشاری نمود.

الروایات:

روایات:

فمن حذيفة بن اليمان وجابر الأنصاري، عن رسول الله (ص)، إنه قال: (الويل الويل لأمتي من الشورى الكبرى والصغرى، فسئل عنهما، فقال: أما الكبرى فتتعد في بلدتي بعد وفاتي لغصب خلافة أخي وغصب حق ابنتي، وأما الشورى الصغرى فتتعد في الغيبة الكبرى في الزوراء لتغيير سنتي وتبديل أحكامي) ([348]).

حذيفة بن یمان و جابر انصاری از رسول خدا (ص) نقل کرده‌اند که فرمود: «ای وای بر امت من، ای وای بر امت من از شورای کبری و شورای صغری». درباره‌ی این دو شورا از آن حضرت سؤال شد. فرمود: «شورای کبری، شورایی است که بعد از وفات من در شهر من تشکیل می‌شود برای غصب خلافت برادرم و غصب حق دخترم و اما شورای صغری در زمان غیبت کبری در زورا تشکیل می‌شود، برای تغییر دادن سنت و تبدیل احکام من». ([349])

والشورى الصغرى القصد منها هو الانتخابات التي حدثت في العراق، فالزوراء هو اسم من أسماء بغداد.

منظور از شورای صغری، همان انتخاباتی است که در عراق صورت گرفت و زورا نیز یکی از نام‌های بغداد است.

عن رسول الله (ص) في حديث المعراج، قال: (قلت: إلهي فمتى يكون ذلك - أي الفرج - فأوحى إليّ (عزوجل): يكون ذلك إذا رُفِع العلم، وظهر الجهل، وكثر القراء، وقل العمل، وكثر الفتك، وقل الفقهاء الهادون، وكثر فقهاء الضلالة الخونة) ([350]).

از پیامبر خدا (ص) در حدیث معراج نقل شده است که فرمود: «گفتم: خداوندا! این امر یعنی فرج- چه زمانی است؟ خداوند عزوجلّ به من وحی فرمود: وقتی است که علم محو شود و جهل ظاهر گردد، قاریان قرآن زیاد شوند و عمل کاهش یابد، خون کم‌بها شود، و فقهای هدایت‌گر اندک و فقهای گمراه و خیانتکار زیاد شوند». ([351])

و عن رسول الله (ص): (سيأتي زمان على أمتي لا يبقى من القرآن إلا رسمه، ولا من الإسلام إلا اسمه، يسمون به وهم أبعد الناس منه، مساجدهم عامرة وهي خراب من الهدى، فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء، منهم خرجت الفتنة، وإليهم تعود) ([352]).

پیامبر خدا (ص) فرمود: «بر امت من زمانی پیش می‌آید که از قرآن جز خطش و از اسلام جز نامش باقی نماند، مسلمان نامیده می‌شوند در حالی که بیش از همه‌ی مردمان از آن دورند. مساجدشان آباد ولی از هدایت ویران است. فقهای آن زمان بدترین فقها در زیر آسمان خواهند بود. فتنه و آشوب از آنها شروع شده و به خودشان بازمی‌گردد». ([353])

وفي بشارة الإسلام ص ٢٤٦: (... أعداؤه مقلدة الفقهاء أهل الاجتهاد، لما يرونه من الحكم بخلاف ما ذهب إليه أئمتهم).

و در کتاب بشارت الاسلام صفحه ٢٤٦ آمده است: «... دشمنان او عبارتند از مقلدین فقهای مجتهد، که می‌بینند او بر خلاف فتوای امام‌شان داور می‌کند».

و عن أبي جعفر (ع): (إذا قام القائم (ع) سار إلى الكوفة فيخرج منها بضعة عشر ألف نفس يدعون البترية، فيقولون له: ارجع من حيث جئت فلا حاجة لنا ببني فاطمة)، ويعلق الكوراني على هذا الحديث بالقول: (يبدو إن هؤلاء البترية من الشيعة) ([354]).

امام ابو جعفر (ع) می فرماید: «وقتی قائم قیام کند، به سمت کوفه حرکت می کند و چند ده هزار نفر که بتریه نامیده می شوند، از آن خارج می گردد. همه می گویند: به همان جایی که آمده ای بازگرد که ما نیازی به فرزندان فاطمه نداریم». ([355]) کورانی ذیل این حدیث گفته است: به نظر می رسد این بتریه جزء شیعیان باشند.

و عن رسول الله (ص) في حديث المعراج: (قلت إلهي فمتى يكون ذلك - أي الفرج -؟ فأوحى إليّ (عزوجل): يكون ذلك إذا رُفِع العلم، وظهر الجهل، وكثر القراء، وقل العمل، وكثر الفتك، وقل الفقهاء الهادون، وكثر فقهاء الضلالة الخونة) ([356]).

از پیامبر خدا (ص) در حدیث معراج نقل شده است که فرمود: «گفتم: خداوندا! این امر یعنی فرج- چه زمانی است؟ خداوند عزوجلّ به من وحی فرمود: وقتی است که علم محو شود و جهل ظاهر گردد، قاریان قرآن زیاد شوند و عمل کاهش یابد، خون کم بها شود، و فقهای هدایت گر اندک و فقهای گمراه و خیانت کار زیاد شوند». ([357])

هذه بعض الأحاديث عن فقهاء آخر الزمان، ويوجد الكثير غيرها في كتب الحديث وكتب الأنصار. ولو رجعت إلى كتب الأخوة الأنصار لوجدت الكثير من الأدلة على أن دعوة السيد أحمد الحسن (ع) دعوة حق. فلعلك تعلمين أن عصرنا هذا هو عصر الظهور كما دلت الكثير من العلامات، وأن في هذا العصر لا بد أن يظهر اليماني الممهد الرئيسي للإمام، واليماني نعرفه من خلال أمور ذكرها أهل البيت (ص).

اینها برخی احادیث درباره‌ی فقه‌های آخرالزمان است. همچنین احادیث فراوان دیگری در کتب حدیث و کتاب‌های انصار یافت می‌شود. اگر شما به کتاب‌های برادران انصار مراجعه کنی، دلایل بسیاری بر این که دعوت سید احمد الحسن (ع) دعوت حق است می‌یابی. شاید بدانی که عصر ما عصر ظهور است همان‌طور که نشانه‌های بسیاری بر این مطلب دلالت دارد و در این عصر باید ایمانی که زمینه‌ساز اصلی امام است ظاهر شود. ما ایمانی را از طریق اموری که اهل بیت (ع) بیان کرده‌اند می‌شناسیم.

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): بِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ الْإِمَامُ؟ قَالَ: (بِالْوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ وَبِالْفُضْلِ، إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَطْعَنَ عَلَيْهِ فِي فَمٍ وَلَا بَطْنٍ وَلَا فَرْجٍ فَيُقَالُ: كَذَابٌ وَيَأْكُلُ أَمْوَالَ النَّاسِ وَمَا أَشْبَهَ هَذَا) [358].

از امام صادق (ع) سؤال شد امام چگونه و با چه چیزی شناخته می‌شود؟ فرمود: «با وصیّت ظاهره و به فضیلت، هیچ کس نمی‌تواند نسبت به امام درباره‌ی دهان و شکم و عورت طعن بزند، به این که بگوید او دروغ‌گو است و مال مردم را می‌خورد و مانند اینها». [359]

وَعَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، قَالَ: (قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (ع): إِذَا مَاتَ الْإِمَامُ بِمَنْ يُعْرَفُ الَّذِي بَعْدَهُ؟ فَقَالَ: لِلْإِمَامِ عَلَامَاتٌ مِنْهَا: أَنْ يَكُونَ أَكْبَرُ وَلَدِ أَبِيهِ، وَيَكُونَ فِيهِ الْفُضْلُ وَالْوَصِيَّةُ...) [360].

احمد بن ابونصر می‌گوید: به امام ابوالحسن الرضا (ع) عرض کردم چون امام بمیرد، امام پس از وی به چه دلیل و علامتی شناخته می‌شود؟ فرمود: «امام را علاماتی است، از جمله‌ی آنها این است که بزرگترین فرزند پدرش می‌باشد و دارای فضیلت و وصیّت است...». [361]

و عن عبد الأعلى، قال: (قلت لأبي عبد الله (ع): المتوثب على هذا الأمر المدعي له، ما الحجة عليه؟ قال: يُسأل عن الحلال والحرام، قال: ثم أقبل عليّ فقال: ثلاثة من الحجة لم تجتمع في أحد إلا كان صاحب هذا الأمر: أن يكون أولى الناس بمن كان قبله، ويكون عنده السلاح، ويكون صاحب الوصية الظاهرة ...) ([362]).

عبد الاعلى می گوید: «به امام صادق (ع) عرض کردم: کسی که منصب امامت را غصب کرده است و به ناحق ادعا می کند، چه دلیلی بر ردّ او وجود دارد؟ فرمود: راجع به حلال و حرام از او بپرسند. سپس به من رو کرد و فرمود: سه دلیل هست که جز در صاحب امر امامت در کس دیگری جمع نشود: سزاوارترین مردم است نسبت به امام قبل از خود، و سلاح نزد او است، و وصیت امام سابق درباره ی او مشهور است...».

([363])

و عن أحمد بن عمر، عن الرضا (ع)، قال: (سألته عن الدلالة على صاحب الأمر، فقال: الدلالة عليه: الكبر والفضل والوصية ...) ([364]).

احمد بن عمر نقل کرده است که به امام رضا (ع) گفتم: از ایشان درباره ی دلالت صاحب امر سؤال کردم. ایشان (ع) فرمود: «دلالت بر او: بزرگی، فضل و وصیت...».

([365])

و عن أبي بصير، قال: (قلت لأبي الحسن (ع): جعلت فداك بم يُعرف الإمام؟ قال: فقال: بخصال؛ أما أولها فإنه بشيء قد تقدم من أبيه فيه بإشارة إليه لتكون عليهم حجة ...) ([366]).

ابوبصیر می گوید: به حضرت ابوالحسن (ع) عرض کردم: قربانت کردم! امام به چه نشانه ای شناخته می شود؟ فرمود: «به چند خصلت: اول با چیزی که از پدر درباره ی او اشاره دارد تا دلیل امامتش باشد...».

([367])

وعن الحارث بن المغيرة النضري، قال: (قلنا لأبي عبد الله (ع): بما يعرف صاحب هذا الأمر؟ قال: بالسكينة والوقار والعلم والوصية) [368].

حارث بن مغیره ی نضری می گوید: به امام ابو عبدالله (ع) عرض کردیم: صاحب امر به چه چیزی شناخته می شود؟ حضرت فرمود: «به سکینه و وقار و علم و وصیت».

[369]

والسيد أحمد الحسن احتج بوصية رسول الله (ص) التي ذكرته ... الخ.
اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)
الاستاذ رزاق الانصاري - شعبان الخير / ۱۴۳۰ هـ ق

و سيد احمد الحسن به وصیت پیامبر خدا (ص) که آن را پیشتر بیان داشتیم،
احتجاج نموده است

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)
استاد رزاق الانصاری - شعبان الخير ۱۴۳۰ هـ ق



[348] - مناقب العترة / ومائتان وخمسون علامة: ص 130.

[349] - مناقب العترة / ومائتان وخمسون علامة: ص 130.

[350] - بحار الأنوار: ج 52 ص 27 - 28.

[351] - بحار الأنوار: ج 52 ص 27 و 28.

[352] - بحار الأنوار: ج 52 ص 90.

[353] - بحار الأنوار: ج 52 ص 90.

[354] - المعجم الموضوعي: ص 570.

[355] - معجم موضوعي: ص 570.

[356] - بحار الأنوار: ج 52 ص 27 وما بعدها.

[357] - بحار الانوار: ج 52 ص 27 و پس از آن.

[358] - الكافي: ج 1 ص 314 - 315.

[359] - كافي: ج 1 ص 314 و 315.

[360] - الكافي: ج 1 ص 314.

[361] - كافي: ج 1 ص 314.

[362] - الكافي: ج 1 ص 314.

[363] - كافي: ج 1 ص 314.

[364] - الكافي: ج 1 ص 315.

[365] - كافي: ج 1 ص 315.

[366] - الكافي: ج 1 ص 315.

[367] - كافي: ج 1 ص 315.

[368] - بحار الأنوار: ج 52 ص 138.

[369] - بحار الانوار: ج 52 ص 183.